حسن فرامرزی
محمدمهدی عظیمی | جوان

چشم و گوش ما بیشتر با دیپلماسی سیاسی و نقش آفرینی سیاستمداران و دیپلمات‌های سیاسی در فضای بین‌المللی آشناست. اما چهان امروز شاهد شکل‌گیری انواع دیگری از دیپلماسی‌هاست که می‌تواند گره‌گشای چالش‌های ما در این عرصه باشد. از دیپلماسی فرهنگی تا دیپلماسی علمی و فناوری که می‌تواند در شناساندن ظرفیت‌های علمی - فناوری و فرهنگی ما به دنیا نقش مهمی ایفا و چهره بین‌المللی کشور را که با تبلیغات مسموم و جهت‌دار غربی‌ها مخدوش شده، ترمیم کند و در ثانی زمینه‌ساز ارتباطات علمی و فناوری را با نخبگان دنیا تسهیل کند. با دکتر جواد محمدی، رئیس پژوهشگاه ملی مهندسی ژنتیک و زیست فناوری، عضو شورای راهبری مجمع جهانی صلح اسلامی و عضو سیاستگذاری اندیشکده راهبرد تحول درباره دیپلماسی علم و فناوری و نقش آن در ساخت قدرت ملی و ارتباطات جهانی سخن گفته‌ایم؛ اگرچه بخش‌هایی از گفت‌وگو متناسب با موضوع مصاحبه نقش نخبگان به بررسی چالش‌های ظهور و بروز نخبگان در جامعه ایران هم می‌پردازد.

موضوع گفت‌وگوی ما دیپلماسی علم و فناوری و نقش آن در ساخت قدرت ملی است. اگر ممکن است این موضوع را قدری باز کنید که ایده این دو، یعنی علم و فناوری چگونه با ارتباطات بین‌المللی و تعاملات منطقه‌ای و دیپلماسی ارتباط برقرار می‌کند؟

من به حدیثی از حضرت امیر (ع) در نهج‌البلاغه اشاره می‌کنم که العلم سلطان. کسی که به علم دست پیدا می‌کند، فاتق می‌آید و به قدرت می‌رسد. از آن سو کسی که به آن علم دست پیدا نمی‌کند، طبیعتاً مغلوب می‌شود؛ این یک اصل است. حالا خوزه علم و فناوری در دنیای امروز همین را نشان می‌دهد. شما امروز ببینید مهم‌ترین مؤلفه قدرت نزد کشورهای اتحاد اروپا و جوان‌های ما سخت که در حوزه علم و فناوری درخشیده‌اند و توانسته‌اند کشور را قوی کنند. طبیعی است شما وقتی قوی هستید، می‌توانید مرجع باشید. وقتی در حوزه علم و فناوری به کارآمدی رسیدید دیگران به شما مراجعه می‌کنند، علاوه بر اینکه در داخل هم به شما مراجعه می‌کنند و در این صورت شما هم نیاز جامعه‌تان را پاسخ می‌دهید و هم جولانگری نیاز کشورهای دیگر را در حوزه علم و فناوری هستید. وقتی در این حوزه قوی شدید علاوه بر مرجعیت، امنیت شما هم در مناسبات و ساز و کارهای بین‌المللی و ارتباط با قدرت‌ها تأمین می‌شود.

شما با دقت به پیرامون خودتان نگاه کنید متوجه می‌شوید که در این دنیا قدرت، حرف اول را می‌زند و خیلی از کشورهایی که به دنبال زور گویی و استثمار کشورهای دیگر هستند، در صورتی که در توان قدرت، شما را ضعیف ببینند، نسبت به بهره‌برداری از منابع تان طمع خواهند کرد. توجه کنید جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای تورنمند دنیاست. ما خیلی از ثروت‌های زیرزمینی دنیا از جمله منابع نفتی و گازی، معادن، جنگل، دریا و صحرا را در اختیار داریم و این برخورداری‌های طبیعی باعث می‌شود کشورهایی که خوی استکباری دارند نسبت به در اختیار گرفتن منابع و ثروت‌های این کشور طمع کنند.

ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که از لحاظ ژئوپلیتیک بسیار حساس است. پس این یک اصل است که اگر ما می‌خواهیم در چنین دنیایی با مختصاتی که اشاره شد، زندگی کنیم باید از بعد علمی قوی شویم. اینکه تصور کنیم با اتکا و امید به کشورهای دیگر می‌توانیم به منتأ و خاستگاه قدرت برسیم یک تحلیل غلط و اشتباهات محاسباتی مهلک است. اساساً اگر امید ما به غرب بود ما به این همه پیشرفت در حوزه علمی و فناوری دست پیدا نمی‌کردیم.

جدود و تفور تفسیر ما از این امید بستن چیست؟

مطمئناً کشورهای مختلف در این زمینه همکاری می‌کنیم. چون همکاری یک اصل است. ما با غربی‌ها و شرقی‌ها و دنیای چندقطبی همکاری می‌کنیم. تا منافع ملی‌مان را تأمین کنیم. نه اینکه قهر کنیم و دیوار دور خودمان بکشیم، اما اگر این باور را داشته باشیم که خودمان روی پای خودمان نمی‌توانیم بایستیم این باور غلط است. مابانکاله جوان‌های خودمان از ظرفیت کشورهای غربی می‌توانیم استفاده کنیم. از آسیا و آفریقا. همچنین برای اینکه قوی و قوی‌تر شویم، همین اتفاق هم افتاده است. الان در دولت جدید امریکا علاءمند هستند و رسانه‌ها اعلام می‌کنند که حاضرند با ایران همکاری کنند. چرا؟ به خاطر اینکه ایران قوی شده است. اگر کشور ضعیفی بودیم آنها علاءمندی نشان نمی‌دادند و همچنان از موضع قدرت می‌خواستند با ما صحبت کنند. خب این قوی شدن در وهله اول باید در حوزه علم و فناوری باشد. حالا وقتی از بعد علمی قوی شدید دولت‌ها یک طرف این دیپلماسی قرار می‌گیرند و ملت‌ها طرف بسیار مؤثری هستند که نباید مورد غفلت قرار گیرند.

یعنی اتکا نکردن صرف به دیپلماسی سیاسی؟

بله ما دیپلماسی سیاسی داریم؛ از آن طرف دیپلماسی عمومی و ازطرف دیگر دیپلماسی علم و فناوری با دیپلماسی نخبگانی. این دیپلماسی نخبگانی و علم و فناوری یک نوع دیپلماسی با عمق نفوذ بسیار بالاست. دیپلماسی فرهنگی نیز همین طور. شما می‌روید در دل ملت‌ها و پیام فرهنگی ما از طریق دیپلماسی فرهنگی و علمی می‌تواند منتقل شود. چون شما به حیاط خلوت کشورهایی می‌روید که فکر نمی‌کنند ما تا این حد عمق نفوذ داشته باشیم.

منظورتان تعاملات نهادها و شخصیت‌های علمی است؟

بله، یکی از انواع دیپلماسی‌ها، دیپلماسی فرهنگی است که بتوانیم با ملت‌ها دادوستدهای فرهنگی داشته باشیم. وقتی هم که از دادوستد سخن می‌گوییم، یعنی یک ارتباط دوطرفه. به این معنا که نمی‌توانیم صرفاً دهنده ایده‌ها و پیام‌های فرهنگی باشیم، بلکه در این میان به ایده‌های طرف مقابل هم گوش می‌دهیم، می‌بینیم ما از آنها استفاده می‌کنیم. من نقاط مثبت طرف مقابل را می‌بینم و استفاده می‌کنم و در مقابل نقاط مثبت خودم را مه ارائه و فرهنگی برای دیده شدن در دنیا ایجاد می‌کنیم، با این رویکرد خود به خود دل‌ها به سوی ما جذب می‌شود.

مشخصاً در حوزه علم چطور می‌توان این شبکه‌ها را ایجاد کرد؟

زمینه تعاملات با شبکه نخبگانی دنیا باید فراهم و تأمین شود. اگر بتوانیم زیرساخت‌های علمی و فناوری خود را قوی کنیم، سراغ‌تان می‌آیند که بیایید با هم ارتباط داشته باشیم. کشورها با همدیگر متفاوتند. یک وقت می‌بینید سطح علمی کشوری پایین است. یک کشوری تقریباً در سطح علمی برابر با شما قرار دارد و کشوری دیگر در سطح بالاتر علمی است. حتی کشور بالاتر را هم در نظر بگیرید یک جایی به ما نیاز دارد. چون من در کشورهای غربی زندگی کرده‌ام و به صورت تجربه میدانی می‌گویم آنها در یک سری حوزه‌ها با خودشان رقابت دارند که با ما همکاری کنند.

متلاً چه حوزه‌ای؟

حوزه ژنتیک. ما اگر در حوزه‌های علم و فناوری قوی باشیم و بتوانیم به عنوان مرجعیت علمی نقشی ایفا کنیم، آن وقت می‌توانیم شبکه ارتباطی مان با نخبگانی را ایجاد کنیم که اصطلاحاً به آن دیپلماسی نخبگانی یا دیپلماسی علم و فناوری می‌گوییم. باز هم ما در این موضوع با ارتباط دوسویه روبه‌رو هستیم، چون شما اگر بخواهید با این زبان جلو بروید حتی اگر من از شما برترم و بخواهید ارتباط برقرار کنید خود به خود دافعه ایجاد می‌شود.

چطور به این زبان برسیم؟

ما در منطقه می‌توانیم این زبان مشترک را ایجاد کنیم که ما کشورهایی برادر و مسلمان به دنبال بدهبستان‌های علمی و فناوری هستیم. خب این دیپلماسی علمی و فرهنگی بسیار ماندگارتر از دیپلماسی سیاسی است و این زمینه‌ای را فراهم می‌کند که حتی وقتی دیپلماسی سیاسی به مشکل برخورد ما نتوانیم از ظرفیت‌های موجود در دیپلماسی علمی بهره ببریم، چون شما دارید با عالم و نخبه صحبت می‌کنید و آن نخبه هم عموماً کاری با تحولات سیاسی ندارد و می‌گوید من با این کشور که در حوزه علم و فناوری حرفی برای گفتن دارد، می‌روم مذاکره می‌کنم و از ظرفیت تجارب و فناوری آنها استفاده می‌کنم. این دوطرفه بودن نکته کلیدی در تعاملات و دیپلماسی علمی و فرهنگی است.

چقدر تعدیل‌کننده فضای ایران‌هراسی است؟

مطمئن باشید فضای ایران هراسی، از بین می‌رود، چون آنها می‌خواهند فضای ایران هراسی را در توده‌ها ایجاد کنند. ما یک سار و کار رسمی داریم که وزارت خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و سازمان‌های مشابه دنبال می‌کنند. اما ما نیاز به یک ساز و کار غیررسمی داریم که بسیار هم ماندگار است. چرا؟ چون کسانی که به دنبال ایران هراسی و اسلام‌هراسی‌اند، اتفاقاً به دنبال توده‌ها هستند نه دنبال آن سیرهای رسمی. آن جو مسموم رسانه‌ای که نمی‌خواهد صرفاً نخست‌وزیر فلان کشور را زمین بزند، او می‌خواهد ذهنیت مردم دنیا و افکار عمومی را طوری مدیریت کند که علیه منافع ملی و تصویر وافعی جمهوری اسلامی باشد. هدف آن سیمائی‌های تبلیغاتی، بیش از تحریم تأثیر قرار دادن رئیس‌جمهور و وزیر فلان کشور است. هدف، توده‌ها و افکار عمومی است تا تصویر غلطی از جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی آن جامعه و افکار نخبگانی ایجاد کند.

در چنین فضایی دیپلماسی علمی و فناوری می‌تواند این تصویر محدوش را اصلاح کند. وقتی نخبگان می‌آیند و ایده‌ها و افکار جمهوری اسلامی ایران را می‌بینند، ذهن‌شان کاملاً عوض می‌شود. شما یک استاد دانشگاه را می‌آورید دستاوردها و واقعیت‌های جمهوری اسلامی ایران را می‌بیند و می‌گوید من فکر کردی درباره این جامعه داشتم.

این گزاره از تجربه و مشاهده‌تان می‌آید؟

من این عکس‌العمل‌ها را بارها و بارها تجربه کرده‌ام. زمانی که ما در خارج از کشور بودیم برای همایشی در ایران استادمان از اروپا را به کشور دعوت کردیم. وقتی استادمان آمد، گفت من فکر نمی‌کردم ایران اینطور باشد؛ تصویر دیگری از ایران داشتم.

چه تصویری؟

انقدر مخدوش است که حتی نخبه‌ها را می‌ترسانند و به تبع آن نخبه‌ها می‌ترسند که به ایران بیایند.

متلاً چه ترسی؟

فکر می‌کنند پای‌شان را به ایران بگذارند در ایران دستگیر می‌شوند. بعد می‌آیند ایران و می‌بینند چقدر با محبت با آنها برخورد می‌شود. میهمان‌نوازی ایرانی‌ها در آن همایش از سوی استاد ما مایه شگفتی بود که چقدر اینجا آدم را تحویل می‌گیرند. عین حرف او این بود که ما به اروپا و امریکا می‌رویم اینطور آدم را تحویل نمی‌گیرند.

ظرفیت نهادهای علمی ما برای اینکه این تعاملات و ارتباطات شکل بگیرد چگونه است؟ یک وقتی می‌گوییم ما در این زمینه ضعف جدی داریم، اما یک وقت نه! می‌گوییم این ظرفیت‌ها وجود دارد، اما ما نتوانسته‌ایم یا نخواسته‌ایم از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم.

در برخی از ظرفیت‌ها وضعیت ما بسیار خوب است و واقعاً رقیب امریکا و اروپا هستیم.

متلاً

همین زیست فناوری، ژنتیک و انرژی هسته‌ای. اتفاقاً ما در حوزه‌هایی که تحریم هستیم دستاوردهای‌مان خیلی بیشتر از حوزه‌هایی است که در آن تحریم نیستیم. مثال می‌زنم. ما در خودرو تحریم نیستیم، اما ببینید که امروز در چه جایگاهی هستیم. در انرژی هسته‌ای و بیوتکنولوژی تحریم هستیم. در حوزه‌های فناوری بالا -های تک- تحریم هستیم و نوعاً با ما همکاری نمی‌کنند اما ما در این زمینه‌ها رشد کرده‌ایم و روی پای خودمان ایستاده‌ایم. اتفاقاً ما در حوزه‌هایی که تحریم هستیم حرف‌های بسیاری برای گفتن داریم و با کشورهای پیشرفته دنیا رقابت می‌کنیم و این فضا زمینه‌ای را فراهم می‌کند که ما بتوانیم با استفاده از دیپلماسی علمی با توده‌ها و نخبگان ارتباطات خوبی برقرار کنیم. آنها امروز می‌دانند که جمهوری اسلامی ایران در چه فشارهایست. اما هر غم آن فشارها چقدر پیشرفت کرده است. پس این زمینه‌ها بسیار فراهم است. فقط باید مدیران ما اولاً این باور را داشته باشند؛ دوم انگیزه این کار را در خود بپرورانند و سوم، توان و تجربه خود را به کار ببندند. چون ممکن است کسی باور و انگیزه داشته باشد، اما توان این کار را نداشته باشد.

مدیران بالادستی ما چقدر به اهمیت این موضوع واقف هستند؟

اساساً سند دیپلماسی علم و فناوری که شورای عالی انقلاب فرهنگی در راستای تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران تصویب کرد به دستور مقام معظم رهبری بود. حضرات آقا به اهمیت موضوع واقف هستند و اگر اشتباه نکنم سال ۹۵ بود که به شورای عالی انقلاب فرهنگی مأموریت دادند و این سند سال ۹۶ در شورا به تصویب رسید و مبنای بسیار خوب دوطرفه است، از بابی من این است که مسئولان عالیرتبه ما به این موضوع و اهمیت آن واقف هستند اما چالش ما در رده‌های پایین‌تر است. وزیر که نمی‌تواند تعاملات بین‌المللی برقرار کند، او زمینه را می‌تواند فراهم کند. رئیس دانشگاه و استاد دانشگاه ما باید در این زمینه فعال و پیشقدم باشند. مدیران بین‌المللی و روسای دانشگاه و استادان ما هستند که می‌توانند از ریل گذاری که شورای عالی انقلاب فرهنگی و نهادهای بالادستی انجام داده‌اند، استفاده و این تعاملات را برقرار کنند.

یعنی در سطوح پایین‌تر یک سری موانع ذهنی است؟

بله. یک اتفاق به خودی خود که روی نمی‌دهد. شما باید برای آن برنامه‌ریزی کنید و آن شاخص‌هایی که گفتم در این‌باره موضوعیت دارد. این باور در من باید باشد که می‌توانم از مسیر دیپلماسی علمی اهداف جمهوری اسلامی را تأمین کنم. خب این در آمورهای کلی ما و در اهداف منافع وجود دارد که می‌توانم با خود ببرم به ملت‌ها و کشورها و نوع انسان‌ها کمک کنید. در قوانین و ضوابط ما هم وجود دارد. مطمئن باشید تأمین منافع ملی در تحقق دیپلماسی علمی و فناوری است. ما اگر واقعاً دنبال منافع ملی‌مان هستیم از دیپلماسی فرهنگی استفاده کنیم. هر زمان که ما به دل ملت‌ها و شبکه‌های نخبگانی رفتیم، نتیجه گرفتیم و اتفاقاً این ملت‌ها و شبکه‌های نخبگانی هستند که می‌توانند در نفوذ و کارایی دیپلماسی سیاسی ما اثرگذار باشند. وقتی شما می‌روید و تعاملات علمی را با یک کشور دوست ایجاد می‌کنید، می‌بینید خانواده آن رئیس‌جمهور، وزیر و نماینده مجلس افراد علمی هستند. وقتی شما این تعاملات را ایجاد می‌کنید طرف وقتی سر سفره غذا نشسته می‌گوید من ایران رفتم و دیدم به چه پیشرفت‌ها و تحولاتی رسیده‌اند.

و خواه‌ناخواه روی ذهنیت آنها اثر می‌گذارد.

بله و طرف می‌گوید واقعاً ایران این است؟ در اجلاس «هم»- جنبش عدم تعهد - که چند سال پیش در سالن اجلاس سران برگزار شد رؤسای جمهور و نخست‌وزیرانی که به ایران آمده بودند تعجب می‌کردند و می‌گفتند ما نمی‌دانستیم ایران این قدر پیشرفته است. نمی‌دانستیم فضای علمی ایران اینگونه است. شما وجه کنید این سخنان از زبان یک رئیس جمهور و نخست‌وزیر بیرون می‌آید و این نشان می‌دهد که ما چه وظیفه مهمی در این زمینه داریم که ظرفیت‌های علمی و فناوری‌مان را در یک دیپلماسی پویا به خارج از مرزهای خودمان نشان دهیم.

نهادهای علمی و پژوهشی ما چه نیازی به بازخوانی تلقی خودشان درباره مأموریت‌های خود از جمله شیوه انعکاس فعالیت‌های خود دارند؟

جهاد تبیین آنطور که باید و شاید در کشور ما جاری و ساری نیست. یک عده کار می‌کنند منعکس نمی‌کنند. یک عده کار نمی‌کنند، اما هیاهو و سر و صدا می‌کنند. ما باید آن اندازه که کار می‌کنیم خوب منعکس کنیم. یعنی انعکاس فعالیت‌های ما، به عنوان مأموریت جدی تک‌تک دستگاه‌ها باشد. خب این خیلی مهم است. شما وقتی فعالیت‌های تان را خوب منعکس می‌کنید مطمئن باشید هم فضای داخلی را پویاتر می‌دهید و هم اثرات آن به آن قدر خارجی هم می‌رسد. شما مردم خودمان را در نظر بگیرید، حتی مسئولان مان را. مسئولان هم که می‌گویم از اول انقلاب تا الان است. ما اول باید به خودمان بگوییم و برای خودمان واضح و شفاف کنیم که چه کرده‌ایم و به کجا رسیده‌ایم.

شاید ما نتوانسته‌ایم با تبلیغات رابطه درستی برقرار کنیم و علیه آن جبهه می‌گیریم. سعدی می‌گوید: «مشک آن است که خود ببوید نه آن که عطار بگوید.» شاید این ذهنیت در ما وجود دارد که وقتی به سمت تبلیغات می‌رویم دیگر آن آدم کاری و ساعی نیستیم.

وقتی من می‌خواهم خودم را تبلیغ و بحث شخصی خودم را دنبال کنم این یک چیز است. خب در این حوزه لازم است که من تواضع به خرج بدهم و دنبال اینکه خودم را نمایش بدهم، نباشم، اما یک وقتی این تبلیغ برای نظام است. اینجاست که مأموریت ماست که برای نظام تبیین و تبلیغ کنیم. اینکه ما وقایعت‌ها را آنگونه که است نه اینکه مبالغه کنیم. منعکس کنیم نه خلاف اخلاق عمل کردیم و نه خلاف منطق. از طرفی توجه کنید که ما به هر حال در بطن یک جنگ ترکیبی پیچیده قرار داریم و دشمن هیچ تا شب تلاش می‌کند که بگوید این نظام ناکارآمد است و از هر طرفی که شما فکر کنید برای رسیدن به چنین هدفی استفاده می‌کند؛ از شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی، رسانه‌ها، از شبکه‌های نفوذی، از پخش شایعه. اینها مدام از چنین فضایی استفاده می‌کنند که بگویند این نظام ناکارآمد است و باید نظام جایگزینی تعریف شود. با چنین رویکردی، نقاط ضعف ما را بزرگنمایی می‌کنند، با دروغ زیر پوست آن نقاط ضعف می‌دمند که بسیار بزرگ‌تر از اندازه واقعی‌شان به نظر برسد. در واقع از محل واقعیت استفاده می‌کنند. اما حجمی به آن می‌دهند که واقعی نیست. این همان جنگ نرم است تا کاری کنند که مخاطب، آنگونه که او می‌خواهد فکر کند. حالا ما در این جنگ نرم که به شکل جدی در کشور ما هستیم - به یک معنا می‌شود گفت حتی از جنگ نرم هم گذشته‌ایم و وارد جنگ هوشمندی شده‌ایم که ترکیبی از جنگ نرم و سخت است. نباید کوچک‌ترین تعلل در نشان دادن ظرفیت‌ها و دستاوردهای خود داشته باشیم. دشمن تلاش می‌کند که ذهن مخاطب شما را متأثر کند. در اختیار بگیرد. شما باید دقیقاً آن مسیری که دشمن می‌خواهد، طی کند، بشناسید. یعنی اگر او تلاش می‌کند که بگوید این نظام ناکارآمد است و این پیش فرض را با دروغ و فریاد القا کند، ما باید واقعیت‌ها و پیشرفت‌های خودمان را اول برای مردم و مسئولان خودمان در تلقی در تعامل با دیگر ملت‌ها و نخبه‌های دنیا تبیین کنیم.

آقای دکتر! شاید یکی از موانع این است پیشرفت‌هایی که ما انجام داده‌ایم متلاً در حوزه هسته‌ای، صنایع موشکی، ژنتیک و نانو حوزه‌هایی نبوده که خیلی ملموس با زندگی عادی مردم ارتباط برقرار کند. مردم با حوزه‌هایی در ارتباط هستند که اتفاقاً در آنجا آن پیشرفت‌ها روی نداده است. متلاً مردم صبح تا شب با خودرو در رابطه‌اند و کیفیت خودروهای تولید داخل در مقایسه با کشورهای پیشرفته پایین است و انتظارات را برآورده نمی‌کند یا متلاً در بازارهای اقتصادی نتوانسته‌ایم به دلی از فعالیت‌های اقتصادی برسیم که حداقل‌هایی از امنیت روانی را در جامعه تأمین کند. در اغلب سال‌ها تورم ایران دو رقمی بوده و خب این بیماری مزمن اثر فرسایشی روی جامعه داشته است.

یک‌سری پیشرفت‌ها هستند که مردم به صورت روزمره با آن در ارتباطند. اما چون مدام و به تدریج با این پیشرفت‌ها در ارتباط بوده‌اند، زیاد لمس نمی‌شود. چند وقت پیش یکی از کشورهای اطراف بود. دیدم امریکا بیش از ۱۰۰ سال است که بر این کشور سوار است و جلوی رشد و حال و احوال خاصی به آن کشور به حساب امریکا می‌آید و در واقع امریکا تعیین می‌کند این پول کجا هزینه شود. شما ببینید در همین کشور هنوز کشور ۱۳۰ میلیون نفری زیرساخت آب و برق و گاز وجود ندارد. کشوری که تورنمند است. اما امریکا بر آنها مسلط است. در طول روزها بارها برق می‌رود. گاز ندارند و کپسول‌ها را باید بر دوش بگذارند و وضعیت آب شرب قابل قبول نیست. مثل وضعیتی که ما ۴۰۵۰ سال پیش داشتیم. آنها متوجه نیستند چه زیرساخت‌هایی با این ثروت می‌توانند، فراهم کنند. الان ما همه این زیرساخت‌ها را داریم، اکثر روستاهای ما جاده آسفالته دارد. اکثر روستاهای ما برق، تلفن و اینترنت دارد. اکثر روستاهای ما گاز، آب و برق دارد. اینها زیرساخت‌هایی هستند انقدر مردم ما با آن سروکار دارند که یادشان نمی‌آید چند دهه پیش وضعیت چگونه بود. اینکه در قرآن مدام می‌گوید «فذکر انذکر بدهید و یاد بیاورید» به خاطر همین موضوع است چون اساساً انسان فراموشکار است. اینکه ما گفته شده که پنج بار در روز نماز بخوانید، ۱۰ بار یگویید الله‌اکبر و ایاک نستعین که یادتان نرود که چه کسی هستید. مسئله اینجاست که ما یادمن می‌رود کجا بودیم. یادمان می‌رود تعداد استادان و دانشگاه‌های مان کجا بود و اکنون به کجا رسیده‌ایم. ما اصلاً شرکت داشتن بینان نداشتیم. اما الان شما وضعیت شرکت‌های دانش‌بنیان‌مان را ببینید. شما وضعیت تولید و صادرات را با قبل انقلاب نمی‌توانید مقایسه کنید. حالا این محصولاتی که می‌فرمایید در همین مبتنی بر فناوری بالاست مردم به صورت عام با آنها سروکار ندارند. کسانی هم که با آنها سروکار دارند، یادشان رفته که قبلاً برق و گاز و آب لوله‌کشی و جاده و اینترنت جزو آرزوها بوده است. چند درصد مردم ما قبل انقلاب سواد داشتند؟ ۴۲ درصد. الان چقدر شده است؟ چند درصد روستاها برق و تلفن و آب و گاز داشتند، حتی شهرها؟ من یادم می‌آید در همین تهران اوایل انقلاب برای آب خوردن از شیرهای فشاری استفاده می‌کردند. اینها برای ما عادی شده است. مردم ما به صورت روزمره با صنایع فناوری بالا سروکار ندارند. اما وقتی کسی مریضی دارد و رادیو دارو برای مریض سر طاقی لازم دارد، این پیشرفت‌ها آنجا خودش را نشان می‌دهد. وقتی شما به قدرتی می‌رسید که امریکا و اسرائیل جرأت حمله به شما را ندارد، آنجا قدرت خودش را نشان می‌دهد. اینها جزو مؤلفه‌های قدرت ماست؛ حالا دشمن چه می‌کند با همان فضای مجازی و تبلیغات جلو می‌آید تا این باور مشترک و موهوم را ایجاد کند که همه چیز از دست رفته است.

به هر حال این نوسانات معیشتی قابل انکار نیست.

از زمان آقای احمدی نژاد به بعد سفره مردم ما با دلار گره خورد. قبل از آن کسی به فکر دلار نبود. قیمت دلار بالا می‌رفت و مردم زندگی خود را می‌کردند، اما از آن زمان یک التهاب روانی و خبری در جامعه ایجاد کردند. یک جنگ روانی راه انداختند که تا امروز ادامه پیدا کرده است. حالا اینکه نرخ دلار و ارزش پول ملی ما کنترل نمی‌شود، بحث مجزایی است و باید با متخصصان امر صحبت کرد که مسئله ما کجاست، اما قطعاً قابل کنترل است. یا مثلاً می‌پرسید چرا کیفیت ماشین‌های ما اینگونه است؟ این مسئله هم قابل حل است. اگر ما می‌خواهیم کیفیت خوبی در تولیدات صنعتی خود داشته باشیم باید نقش بخش خصوصی‌مان را قوی کنیم تا وقتی که مدیران خودروسازی بزرگ ما دولتی و کارمند دولت باشند ما عملاً ارشد آنچه را تجربه نخواهیم کرد چون ظرف ۱۰۰ رنگ و فرهم خلاقند. نگران نیست چون می‌گوید نهایتاً مرا برکنار می‌کنند، اما توجه کنید بخش خصوصی در چنین فضایی زیست نمی‌کند. او به حد نگران سرمایه‌اش است و می‌گوید اگر من ضرر کنم چه کسی قرار است ضرر و زیان مرا ببیند. در همین صنعت خودروسازی یکی از دوستان من گفت من چندین سال پیش زنگ زدم و با مدیر یکی از خودروسازهای دولتی کار داشتم. گفتم فلانی کجاست؟ گفتند به آذربایجان رفته است. گفتم آنجا چه کار می‌کند؟ گفتند برای سرمایه‌گذاری رفته است. می‌خواهد کارخانه‌ای در آذربایجان تأسیس کند. خب اگر ما مطالعات دقیقی در این باره داشتیم، اگر صنایع خودروسازی ما خصوصی بودند، این کار را می‌کردند؟ آنها می‌دیدند که آذربایجان، زمین بازی ایران نیست. تعارف که ندارم. آذربایجان زمین بازی امریکا و اسرائیل است. حالا شما می‌خواهید بروید آنجا سرمایه‌گذاری کنید؟ معلوم است که ضرر می‌کنید و زمین می‌خورید.

شما می‌دانید چند هزار نفر از یک خودروساز دولتی حقوق می‌گیرند که عملاً در آنجا حضور ندارند؟ بالای ۳هزار نفر. خب اگر این شرکت خصوصی باشد اجازه چنین کاری داده می‌شود؟ این بی‌انضباطی مالی و فساد در نهایت به ورشکستگی و زیان انباشته ختم می‌شود.

اینها درست است و همه ما هم به شکل مکرر تکرار کرده‌ایم و رسانه‌ها و کارشناسان گفته‌اند که متلاً دولت هیچ وقت تاجر یا صنعتگر خوبی نیست. با این حال چه موانعی در کار است که این اتفاق نمی‌افتد؟

برخی از عینک‌ها و ذهنیت‌هایی که ما در چشم‌مان زده‌ایم از چشم و ذهن‌مان بیرون بیاوریم، بسیاری از این مسائل حل می‌شود. مسئله اینجاست که ما نباید از حضور و ظهور بخش خصوصی بترسیم. اگر هم در سخنرانی اخیرشان در حضور کارآفرین‌ها فرمودند که بخش خصوصی برای ما فرصت است، نه تهدید. آن کسی که ما را از بزرگ شدن بخش خصوصی می‌ترساند، دو فشر است یا جاهل است یا ناوفادی. چون می‌دانید اگر بخش خصوصی در مملکت ما بگیرد می‌تواند رفاه، اشتغال و رضایتمندی ایجاد کند، ولی اگر ما همه عرصه‌ها را در اختیار دولت بگذاریم دولت عملاً فلج می‌شود. دولت تا کجا و کی می‌تواند بزرگ شود و به این روند ادامه بدهد؟ یکی از علل وضعیت تورمی همین علل‌ها و بودن دولت است. دولت هر چقدر به تراکم می‌رسد باید تدبیر کند که اساساً نخبه‌های ما نروند یا رفتند برگردند.

اصلاً اگر این شرایط اتفاق بیفتد باید دلگرمی برای نوجوانان و جوان‌های ما است. اگر ببینند که کشور به آن نخبه ارزش می‌دهد او اولاً این مسیر را طی خواهد کرد تا تبابه مهاجرت فکر نخواهد کرد. نوجوان ما هنوز ۱۶ ساله نشده‌اند می‌گوید من می‌خواهم بروم.

این همان تصویری است که دشمن ایجاد کرده است. دانشجوی ما وارد دانشگاه نشده می‌گوید من می‌خواهم ایلای کشور بروم. چرا؟ چون دشمن این تصویر مسموم را ایجاد می‌کند که اینجای ما ماندن نیست. حالا ما باید تلاش کنیم این تصویر را وارونه کنیم. چطور؟ با ایجاد دلگرمی. ما با سیاست‌های تشویقی می‌توانیم این کار را انجام دهیم. شما خودرو تولید می‌کنید. خانه می‌سازید، تسهیلات و مشوق‌هایی برای نخبگان ایجاد کنید و موانع را از مسیر بردارید. عضو هیئت علمی در دنیا دستمزد ۵ هزار دلار می‌گیرد، اینجا چقدر؟ ۵۰۰ دلار. خب معلوم است طرف در زندگی دست و پا می‌زند و گیر می‌کند. راننده پی‌آرتی ۴۰ میلیون می‌گیرد، عضو هیئت علمی ما ۳۰ میلیون تومان. خب نخبه ما هم می‌گوید من می‌روم عمان و قطر؛ ۵ هزار دلار می‌گیرم، بهترین خانه و ماشین را در اختیارم قرار می‌دهند.

من می‌خواهم بگویم که عمده مسائل ما مدیریتی است. همان مدیری که می‌گوید مدیر عامل فلان خودروساز باید دولتی باشد و از ظهور و بروز بخش خصوصی می‌ترسد. همان مدیر هم می‌آید می‌گوید عضو هیئت علمی مگر چه کسی است؟ مگر ناقته جدا یافته‌اند؟ در حالی که همه جای دنیا عضو هیئت علمی، نخبه‌ای است که روی او سرمایه‌گذاری می‌کنند، چون این سرمایه‌گذاری که پیشرفت ایجاد می‌کند البته نخبگان فقط اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها نیستند، باید نگاه خود را نیز وسعت دهیم.

خب چرا ما این بدیهیات را درک نمی‌کنیم؟

بخشی از این قضیه به جهل بر می‌گردد. واقعاً برخی از مدیران ما درک درستی از مسائل ندارند. طرف ارزیابی درستی از مسئله ندارد چون آگاه نیست. برخی جاها هم ما با نفوذ روبه‌رو هستیم. ما اگر می‌خواهیم به عزت برسیم بدون توجه به نخبگی و دانایی نمی‌توانیم. بنابراین باید حرمت دانشمندان و آگاهان جامعه را نگه داریم، اما وقتی کسی تعبیر کاملاً عکسی در این باره دارد و حرمت گذاشتن به نخبه را به تلاقه جدا یافته بودن تفسیر می‌کند، خب این واقعاً در مسیر پیشرفت کشور اختلال ایجاد می‌کند.

از طرفی ما گاهی باورهای عمومی توز عامه و مدیران‌مان داریم که نه با اندیشه‌های دینی‌مان سازگاری دارند نه با الگوهای اخلاقی، اما می‌بینید که مبنا و پیش‌فرض تصمیم‌گیری‌ها قرار گرفته است. اگر می‌خواهیم که در رپال گذاری پیشرفت کشور تسریع ایجاد کنیم یکی از اولویت‌های ما باید همین جا باشد. یعنی بررسی و تصحیح باورهایی که ممنای عمل فرار می‌گیرند. اما نه نسبتی با سیاست‌های بالادستی و چشم اندازهای تعریف شده نظام دارند نه همخوانی با آموزه‌های دینی و اخلاقی.

می‌دانید قانونی تصویب شده بود که اعضای هیئت علمی می‌توانستند فرزند دانشجوی خود را به شهر محل اقامت خود منتقل کنند. اما انقدر سر این موضوع هیاهو و جنجال برپا کردند که اخرسر شورای عالی انقلاب فرهنگی این قانون را لغو کرد. اصلاً مسائلی بومی گزینی کنکور هست این که هر فرد بتواند در شهر محل زندگی خود درس بخواند، اما همین را هم گرفتند. چقدر سر حقوق و دستمزد اعضای هیئت علمی غوغا کردند که حقوق استاد نمی‌تواند از ۵۰ میلیون تومان بیشتر باشد. حالا بروید ببینید شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ‌های دولتی چقدر حقوق می‌گیرند. همین شرکت‌هایی که گاه ضرر ده هم هستند، می‌خواهم بگویم این مدیر سواد و انگیزه و اندیشه‌ای نداشته که آن شرکت را از حالت زیان‌دهی خارج و تحولی در زیرمجموعه خود ایجاد کند، اما ورود ببینید همین مدیران بعضاً چقدر حقوق می‌گیرند، اما آیا کسی اعتراضی می‌کند؟ اینا جلوی این رویه‌ها گرفته می‌شود؟ این استاد دانشگاه شماست که می‌تواند آینده کشور شما را رقم بزند. این استاد دانشگاه است که چرخ پژوهش و نوآوری را می‌تواند به حرکت درآورد و به دانشجویان خود انگیزه ماندن و خدمت کردن به کشور را بدهد، اما ما با این نخبه‌ها چطور رفتار می‌کنیم؟ خب ما نباید این فضاسازی‌ها را ساده و سهل در نظر بگیریم. گاهی چنان جریان‌سازی رسانه‌ای می‌کنند که آن مسئول راهم جلوی عمل انجام شده قرار می‌دهند و جرأت تصمیم‌گیری درست را هم از او می‌گیرند. اصلاً جنگ نرم همین است. کاری می‌کنند که شما به همان چیزی فکر کنید که او می‌خواهد، همان تصمیمی را بگیرید که دشمن می‌خواهد آن تصمیم را بگیرید.

**آقای دکتر! من چند روز پیش فوتبال دو تیم باشگاه